

ماهیت افتا در فقه سیاسی شیعه

ataheriarani@yahoo.com

احمد طاهری‌نیا / استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن مؤسسه، آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

دریافت: ۱۳۹۵/۰۹/۱۷ - پذیرش: ۱۳۹۶/۰۲/۳۰

چکیده

یکی از مقامات فقیهان در زمان غیبت، مقام افتا و بیان احکام شرعی عملی است. فقیهان شیعه، علی‌رغم اتفاق نظر در ثبوت مقام افتا برای فقیه و جواز تقلید از وی، در منصب بودن افتا و نیاز آن به جعل و نصب از سوی معصوم اتفاق نظر ندارند. این پژوهش، در صدد پاسخ به این سؤال است که آیا افتا مقام و منصب الهی و نیازمند جعل و نصب است، یا مقام علمی است که قابل نصب و عزل نیست. فقهای شیعه، هر چند از افتا بحث کرده‌اند، اما از این حیث مورد بررسی قرار نداده‌اند. از این رو، پژوهش حاضر ماهیت و چیستی افتا را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که افتا از یک جهت، امر فردی و یک مقام علمی و مساوی با معنای اجتهاد است که قابل نصب و عزل نیست. از این رو، همگان می‌توانند با کسب مقدمات اجتهاد به این مقام برسند. اما از جهتی دیگر، به معنای مرجعیت تقلید و تصرف در امور دیگران است که امری اجتماعی است. افتا در این معنا، یک منصب الهی است که قابلیت نصب و عزل دارد.

کلیدواژه‌ها: ولایت، افتا، اجتهاد، مفتی، منصب افتا، منصب، مرجعیت تقلید.

فقیه جامع‌شرائط در زمان غیبت، دارای شئون متعددی است که فقه‌های شیعه در مباحث اجتهاد و تقلید (عراقی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۸؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۱۱۲) و کتاب قضاء (سبحانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۰) از آن بحث می‌کنند. یکی از شئون مجتهد در زمان غیبت، بیان فتوا و اظهار نظر در مسائل شرعی فرعی و در موضوعات مستنبطه است. سوآلی که در این زمینه مطرح می‌شود این است که آیا افتا، مقام و منصب الهی است و مانند قضاء، ماهیت حکومتی و ولایی دارد، یا حکم و وظیفه مجتهد است و مانند امر به معروف، ماهیت تکلیفی دارد. لذا هر گاه شرایط و موضوع آن فراهم شد، بر مکلف واجب می‌شود؟ به عبارت دیگر، آیا افتا از مقامات خاص پیامبر و معصوم علیه السلام است که از سوی خداوند برای آنان جعل شده است و تصدی آن، برای غیر معصوم نیازمند نصب و جعل از سوی معصوم است، یا اینکه مقام افتا، مقام اختصاصی معصومین نیست. از این‌رو، به جعل و نصب نیاز ندارد. فقه‌های شیعه، در برخی از کتاب‌های فقهی مانند کتاب **قضاء** و کتاب **حلاله** به مناسب منصب امامت جمعه، به اجمال به ماهیت افتا اشاره کرده، ولی بحث درخوری ارائه نکرده‌اند. از این‌رو، با توجه به اهمیت مسئله و نبود تحقیق در آن، ضرورت پژوهش در ماهیت افتا روشن می‌شود. این پژوهش، برای پاسخ به این پرسش سامان یافته است.

۱. مفهوم‌شناسی

فتوا و افتا

فتوا و افتا، به معنای بیان امر مبهم (ابن عباد، بی‌تا، ماده فتی) بیان حکم مسئله توسط فقیه (ابن فارس، ۱۳۶۹، ماده فتی) و پاسخ به احکام مشکل است (راغب، ۱۴۱۲ق، ماده فتی). «فتوا» در اصطلاح فقه نیز به معنای بیان احکام کلی (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۱، ص ۵۹) و تعیین احکام و تعیین قیود و شروطی است که در موضوعات و متعلقات احکام دخالت دارد (تبریزی، بی‌تا، ص ۷). استفتا و افتا در قرآن نیز گاهی به معنای بیان احکام شرعی است. مانند «يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ» (نساء: ۱۷۶)؛ و در برخی موارد، به معنای بیان امر مبهم است. مانند آیه: «قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِينَ» (یوسف: ۴۱). یا «يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رَأْيِي» (یوسف: ۴۳)؛ گاهی نیز به معنای مطلق پرسش از امر مبهم است. مانند «فَاسْتَفْتِهِمْ أَلِرَبِّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبَنُونَ» (صافات: ۱۴۹). و لَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا» (کهف: ۲۲).

در بیان تفاوت بین نظر و فتوا گفته شده است: آنچه را مجتهد در مقام استنباط احکام شرعی فرعی به دست می‌آورد، رأی و نظر وی به شمار می‌رود. ولی به ابراز رأی و نظر و بیان آن برای مقلدها «فتوا» گفته می‌شود. تفاوت فتوا و رأی و نظر در این است که در فتوا، مجتهد باید دارای شرایط افتا باشد، اما در رأی و نظر این شرایط معتبر نیست (فرهنگ نامه اصول فقه، ۱۳۸۹، ص ۶۰۰).

مجتهد، مفتی و مرجع تقلید

«مجتهد» در اصطلاح فقه‌ها، به کسی گفته می‌شود که قدرت استنباط (شیخ بهایی، ۱۴۲۳، ص ۱۵۹) و ملکه اجتهاد دارد و می‌تواند احکام شرعی را از منابع معتبر، با ادله و اصول و قواعد فقهی استنباط نماید (فرهنگ نامه

اصول فقه، ۱۳۸۹، ص ۶۰۰). استنباطات مجتهد در مسائل و احکام فرعی، برای خودش حجت است. لذا تقلید در مسائل شرعی بر او حرام است. اجتهاد یک مقام علمی است که با فراگرفتن مقدمات آن، برای همگان قابل تحصیل است و بین زن و مرد تفاوتی نیست.

«مفتی و مرجع تقلید»، مجتهدی است که برای دیگران فتوا صادر می‌کند. مفتی، اصطلاح رایج اهل سنت، مرجع تقلید اصطلاح رایج شیعه است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۹۶)، نسبت بین مجتهد و مرجع تقلید، عام و خاص مطلق است؛ هر مرجع تقلید مجتهد هست اما هر مجتهدی، مرجع تقلید نیست.

منصب و مناصب

«نصب» در لغت به معنای قرار دادن، و در اصطلاح فقه سیاسی، به معنای جعل ولایت برای مجتهد است که با انشاء آن، تصرفات مجتهد شرعیت پیدا می‌کند. منصب مصدر میمی از این کلمه، به معنای مقام و موقعیت اجتماعی، سیاسی و شرعی است. جمع منصب، مناصب که به مقامات و مسئولیت‌هایی گفته می‌شود که از سوی خداوند به پیامبران و امامان معصوم علیهم‌السلام اعطا شده و در زمان غیبت، به جعل عام به فقیهان جامع‌الشرائط واگذار شده است. مانند مقام افتا، قضا، ولایت، جمع اخماس و زکوات. بنابراین، مناصب فقیه مسئولیت‌هایی است که مجتهد براساس ادله شرعی، می‌تواند در جامعه عهده‌دار آنها باشد (فرهنگ نامه اصول فقه، ۱۳۸۹، ص ۶۰۰).

ولایت

«ولایت» دارای معانی متعددی مانند سرپرستی و سرپرستی کردن (ابن عباد، بی‌تا، ذیل ماده ولی)، نصرت و یاری کردن اختیارداری، سلطنت، امارت و حکومت است (جوهری، بی‌تا، ماده ولی). ولایت به معنای سرپرستی، اختیارداری و تسلط اصالتاً از خداوند متعال است و از جانب او برای پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام جعل و به آنان اعطا شده است. بنابراین، ولایت خداوند ذاتی و ولایت پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام تبعی و در طول ولایت الهی است. غیر از خدا، رسول الهی و امامان معصوم علیهم‌السلام هیچ کس بر دیگری ولایت ندارد، مگر به اذن و نیابت از حضرات معصومین علیهم‌السلام.

۲. دیدگاه فقیهان شیعه در ماهیت افتا

در ارتباط با ماهیت افتا، دو دیدگاه متفاوت بین فقه‌های شیعه وجود دارد: گروهی از فقها، افتا را منصب مختص به پیامبر و امام معصوم علیهم‌السلام و ماهیت آن را ماهیت حکومتی و ولایی دانسته، تصدی آن را برای غیر معصوم منوط به نصب و جعل معصوم می‌دانند. اما برخی دیگر، افتا را وظیفه و تکلیف مجتهد دانسته‌اند، نه منصب (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۹۶). اینک دیدگاه هر دو گروه و ادله آنان را مرور کرده، به بررسی و نقد ادله آنان می‌پردازیم.

الف. دیدگاه گروه اول

مرحوم علامه حلی (م ۷۲۶) در بحث امر به معروف، قضاوت و افتا را جمع کرده، هر دو را وابسته به رأی و نظر امام معصوم علیهم‌السلام دانسته، می‌فرماید: «الحکم و الفتیاء بین الناس منوط بنظر الإمام، فلا يجوز لأحد التعرض له إلا بإذنه» (علامه

حلی، بی‌تا، ج ۹، ص ۴۴۷). دآوری بین مردم و فتوا برای آنان وابسته به رای امام علیه السلام است و غیر امام، بدون اذن امام علیه السلام حق تصدی این دو امر را ندارد. ظاهر این عبارت این است که افتا نیز مانند قضا منصب است. سپس می‌فرماید: امامان معصوم علیهم السلام تصدی منصب قضاوت و افتا را به فقها شیعه تفویض کرده‌اند (علامه حلی، بی‌تا، ج ۹، ص ۴۴۷). بنابراین، به نظر علامه، افتا منصب است و این منصب از سوی امامان معصوم به فقها اعطا شده است.

مرحوم شهید اول (م ۷۸۶)، اولین شرط وجوب اقامه نماز جمعه را حضور امام معصوم علیه السلام می‌داند، و اقامه جمعه توسط غیر امام را مشروط به اذن امام کرده است. این شرط از نظر وی در زمان غیبت برای فقیه حاصل است. وی در تعلیل این ادعا می‌نویسد: زیرا فقها در زمان غیبت به اذن امام علیه السلام متصدی دو منصب قضاوت و افتا می‌شوند که از منصب امامت جمعه مهم‌تر است. بنابراین، به طریق اولی در زمان غیبت اذن اقامه جمعه به فقها داده شده است (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۰۴). از ظاهر این عبارت به دست می‌آید که به نظر شهید، افتا منصب است؛ زیرا تصدی آن را برای فقها در زمان غیبت مشروط به اذن امام دانسته است. مرحوم محمدباقر مؤمن سبزواری (۱۰۹۰)، عین عبارت شهید را برای جواز تصدی امامت جمعه و افتا در زمان غیبت آورده است (سبزواری، ۱۳۴۷، ج ۲، ص ۳۰۹). این امر حاکی از آن است که وی نیز افتا را نیازمند نصب و منصب می‌داند.

مرحوم فاضل هندی (م ۱۱۳۷) در کتاب *امر به معروف و نهی از منکر*، تصریح می‌کنند که افتا منصب است و تصدی آن برای فقیه در زمان غیبت نیازمند اذن امام است. ایشان می‌فرمایند:

لو لم یعم وجوب الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر و لم یحرم کتمان العلم و ترک الحکم بما أنزل الله لم یجز للفقهاء الحکم و الإفتاء فی زمن الغیبة إلا یاذن الغائب روحی له الفداء (فاضل هندی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۲۵)، اگر عمومیت وجوب امر به معروف و نهی از منکر، بر همه مردم و حرمت کتمان علم و ترک حکم به ما‌انزل الله نبود، حکم کردن و افتا دادن در زمان غیبت بر فقها واجب نبود، مگر به اذن امام زمان علیه السلام.

این عبارت صراحت دارد در اینکه فاضل هندی وجوب افتا بر فقیه در زمان غیبت را از باب وجوب امر به معروف و نهی از منکر و حرمت کتمان ما‌انزل الله می‌داند، نه منصب و شأنی از شئون فقیه. لذا مفاد این عبارت این است که افتا فی نفسه منصب و مقام خاص امام است و فقیه در زمان غیبت بدون اذن امام عصر علیه السلام حق افتا ندارد.

مرحوم یوسف بحرانی (۱۱۸۶)، صاحب کتاب *الحدائق الناطره*، در بحث ودیعه، ضمن رد فتوای علامه حلی مبنی بر وجوب قبض ودیعه بر حاکم شرع (علامه حلی، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۱۶۹) می‌فرماید: «از اخبار استفاده می‌شود که حاکم اسلامی فقط برای قضاوت و فتوا نصب شده است، نه برای مصالح دیگر (قبض ودیعه) (سند بحرانی، ۱۴۲۶ق، ج ۲۱، ص ۴۳۶). ظاهر این عبارت این است که افتا مانند قضا، از شئون حاکم اسلامی است. لذا کسی که از سوی امام به‌عنوان حاکم نصب می‌شود، دارای دو منصب قضا و افتا است.

مرحوم کاشف الغطاء (۱۲۶۲)، در پاسخ به کسانی که گفته‌اند: مقبولة عمر بن حفصه، بر غیر ولایت قضا و افتا دلالت ندارد، می‌گوید: «و هو ضعیف لأن تسلیم منصب القضاء و الإفتاء ممّا یؤذن ببقیة المناصب بطریق اولی» (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ص ۲۶). این عبارت صراحت دارد در اینکه اولاً، افتا مانند قضا منصب است. ثانیاً، این منصب در زمان غیبت از سوی امام معصوم علیه السلام به فقیهان شیعه اعطا شده است.

مرحوم صاحب جوهر (۱۲۶۶)، در کتاب *قضا*، فتای فقیه را مانند اقامه حدود و قضاوت، مختص به امام علیه السلام دانسته، می‌فرماید:

«فلا يجوز أن يتعرض لإقامة الحدود... ولا للحكم بين الناس ولا للفتوى ولا لغير ذلك مما هو مختص بالإمام عليه السلام و نائبه إلا عارف بالأحكام الشرعية جميعها» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۳۹۹)؛ هیچ فردی مجاز نیست متصدی اقامه حدود و قضاوت بین مردم و افتا و غیر این امور از چیزهایی شود که مختص به امام و نائب امام است، مگر کسی که به جمیع احکام شرعیه آگاه باشد.

از این عبارت به دست می‌آید که منصب افتا، مانند منصب اقامه حدود و قضاوت، مختص به امام علیه السلام است و تصدی آن برای دیگران، نیازمند اذن و اجازه یا نیابت و اعطای ولایت است.

مرحوم شیخ انصاری (م ۱۲۸۱) به منصب بودن افتا تصریح کرده، می‌نویسد: «للفقيه الجامع للشرائط مناصب ثلاثة: أحدها، الإفتاء فيما يحتاج إليها العامي في عمله»؛ فقیه جامع شرایط سه منصب دارد که یکی از آنها افتا در مسائلی که مردم در عمل خود به آن نیازمند هستند (انصاری، ۱۴۱۵ق «ب»، ج ۳، ص ۵۴۶) *آقا ضیاء عراقی* (۱۳۶۱ق) نیز می‌فرماید: ان الإفتاء منصب مختص بالمعصوم عليه السلام، و بعده من يكون منصوباً عنهم والمجتهد الجامع للشرائط (عراقی، ۱۳۸۸، ص ۴۱۰)؛ افتا منصب مخصوص معصوم است و بعد از معصوم، برای کسی است که از سوی معصومان نصب شده باشد و برای مجتهد جامع الشرائط.

مرحوم *عبدالنبی عراقی* (۱۳۸۵ق)، در تعلیل حرمت افتا برای کسی که اهلیت آن را ندارد، گفته است: لأن الإفتاء من المناصب الإلهية و هو مختص بخلفائه من النبي صلى الله عليه وآله و الامام فكل من يتصدى لأبد من ثبوت الاذن له و من كان له القابلية ثبت له الاذن. اما في خصوصه أو مطلقاً بناء على ثبوت ولاية العامة للفقهاء (عراقی، ۱۳۸۰، ص ۶۶)؛ چون افتا از مناصب الهی و مختص به خلفای او مانند پیامبر صلی الله علیه و آله و امام است. بنابراین هر کسی که متصدی این مقام می‌شود، باید اذن برای او ثابت شود و هر کس شرائط افتا را دارا باشد در خصوص او یا به طور مطلق این اذن برای او ثابت است، بنابر ثبوت ولایت عام برای فقها در زمان غیبت.

مرحوم میرزا هاشم آملی می‌نویسد:

ان هذا المنصب منصب مجعول من قبل الله تعالى للفقیه حق الفقیه بولاية كلية إلهية خلافة عن الإمام عليه السلام الذي يكون له الولاية الكلية في الواقع (آملی، ۱۳۹۵، ج ۵، ص ۶۹)؛ منصب افتا، منصبی است که از سوی خداوند برای فقیه جامع شرایط به ولایت کلی الهی به نیابت از امام معصوم جعل شده است.

مرحوم منتظری، در بحث جواز تقلید از مجتهد متجزی، در صورتی که در آن مسئله اعلم باشد، می‌فرماید: «جواز تقلید از مجتهد متجزی با منصب بودن افتا در حکومت اسلامی منافاتی ندارد» (طباطبائی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۹). این عبارت ظهور دارد در اینکه ایشان افتا را منصب حکومتی می‌دانند.

مرحوم کوه‌کمری تبریزی گفته است: رجوع به مجتهد در باب تقلید، صرفاً به معنای رجوع جاهل به عالم نیست، بلکه بالاتر از آن است؛ زیرا مستفاد از ادله به قرینه روایت: «فقد جعلته حجة عليكم» این است که مقام افتا، منصب فقیه است. بنابراین روایت، مجتهد حجت بر مردم است. معنای حجت بودن این است که صاحب منصب است. لذا به حکم عقل (رجوع جاهل به عالم) و ضمیمه نقل، مجتهد برای مردم مرجعیت دارد و این منصبی است برای مجتهد (کوه‌کمری، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۵۰۱).

ب. دیدگاه گروه دوم

دیدگاه دوم از برخی فقهای معاصر است که افتا را منصب ندانسته و در نتیجه، تصدی آن را نیازمند اجازه و نصب معصوم نمی‌دانند. مرحوم میرزا محمد حسن آشتیانی (م ۱۳۱۹) پس از اینکه می‌فرماید منصب قضاوت و حکومت از مناصب امام معصوم و از فروع ولایت عامه است و غیر امام نمی‌تواند بدون اذن یا نصب خاص یا عام متصدی آن شود، گفته است: اما افتا مانند قضا از فروع نبوت و ریاست عامه نیست که تصدی آن نیازمند نصب و جعل باشد، بلکه وجوب افتا بر فقیه به جعل اولی است (آشتیانی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۱۱۵۴).

ظاهر عبارت مرحوم حکیم، در شرطیت بلوغ در مفتی این است که افتا منصب مخصوص امام نیست که نیازمند نصب باشد (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۴۱). امام خمینی ره نیز می‌فرماید: افتا عبارت است از: اظهار رأی مجتهد که می‌تواند عملش را طبق آن انجام دهد و از مناصبی نیست که نیازمند اذن و نصب امام باشد (موسوی خمینی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۵۹۱). مرحوم موسوی اردبیلی هم پس از آنکه قضاوت را به عنوان «منصب حکومتی» معرفی می‌کند، اضافه می‌کند که «افتا» چنین نیست (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۷).

آیت‌الله مکارم شیرازی در پاسخ این پرسش که آیا افتا از مناصب است، یا از احکام، با اعتراف به اینکه کلام شیخ انصاری صریح است در اینکه افتا منصب و موکول به نصب ولی امر است، می‌فرماید: دلیلی بر منصب بودن افتا نداریم، بلکه ظاهر آیه ذکر و غیر آن و ظاهر روایات مانند «فللعوام أن یقلدوه» این است که حکم است (مکارم، ۱۴۲۲، ص ۳۹۶).

موسوی خلخالی می‌نویسد:

ولایت فتوا به معنای حق اظهار نظر در مسائل شرعی می‌باشد. ثبوت آن برای فقه هیچ جای تردید نیست؛ زیرا وجود چنین سمتی برای فقیه، یک واقعیت علمی است؛ چه آنکه فقیه همانند دیگر صاحب نظران است که در علوم تخصصی خود حق اظهار نظر دارد. بدین سبب ولایت فتوا قابل سلب نیست؛ چون یک واقعیت انکارناپذیر است (موسوی خلخالی، ۱۳۸۰، ص ۲۴۷).

بررسی دلائل مسئله

اکنون به بررسی و نقد دلائل قائلان به دو دیدگاه مزبور می‌پردازیم.

دلائل منصب بودن افتا

برخی از اموری که بر منصب بودن افتا دلالت دارند، به شرح زیر است:

الف. اختصاص افتا به خدا و رسول

از آیات قرآن استفاده می‌شود که افتا و بیان احکام و دستورات شرعی، مختص به خداوند متعال است. در پاره‌ای از آیات خداوند متعال، به طور مستقیم از زبان پیامبر خود، پاسخ استفتائات مردم را داده و فرموده است: «يَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ» (نساء: ۱۲۷)؛ «وَيَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكُلَالَةِ» (نساء: ۱۷۶). در برخی از آیات نیز با لفظ

«یَسْأَلُونَكَ عَنِ الْإِهْلَاءِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ» (بقره: ۱۸۹)؛ «یَسْأَلُونَكَ مَاذَا يَنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّهِ الدِّينَ وَالْآقْرَبِينَ وَ لِلْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۱۵)؛ «یَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ» (بقره: ۲۱۷)؛ «یَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَ یَسْأَلُونَكَ مَاذَا يَنْفِقُونَ قُلْ الْعَفْوَ كَذَلِكَ یَبِینُ اللَّهُ لَكُمْ الْآیَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ» (بقره: ۲۱۹)؛ «یَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَ یَسْأَلُونَكَ مَاذَا يَنْفِقُونَ قُلْ الْعَفْوَ كَذَلِكَ یَبِینُ اللَّهُ لَكُمْ الْآیَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ» (بقره: ۲۲۰). در این آیات، خداوند متعال خود را مفتی و مبین احکام مبهم و مورد سؤال معرفی کرده است. این امر دلالت دارد بر اینکه مقام بیان احکام شرعی، اصالتاً از خداوند متعال است.

خداوند این مقام را به پیامبر اسلام ﷺ واگذار کرده، خطاب به وی فرموده است: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل: ۴۴). پس از پیامبر ﷺ نیز این مقام از سوی خداوند متعال، به امامان معصوم ﷺ و در زمان حاضر، به امام زمان ﷺ واگذار شده است. بنابراین، مقام افتا و بیان مسائل شرعی از شئون پیامبر ﷺ و امامان معصوم ﷺ و مختص آنان است؛ کسی حق ندارد در عرض امامان معصوم، متصدی بیان احکام شود. البته روایت امام عسکری ﷺ که شیعیان را به تقلید از فقه‌های جامع‌شرایط امر کرده، فرموده است: «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَانِتًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالِفًا لِهَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يَقْلُدُوهُ» (امام عسکری ﷺ، ۱۴۰۹، ص ۳۰۱)، دلیل است بر این که امام ﷺ فقه‌های جامع‌الشرایط را به این مقام نصب کرده است. همچنین امام عصر ﷺ در توقیع شریف خود، که در پاسخ سؤال سائل فرمود: «...أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةٍ حَدِيثًا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ» (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۸۳)، دلیل بر نصب عام فقه‌های جامع‌شرایط به مقام افتا است. بنابراین، فقها در زمان غیبت از سوی امام معصوم ﷺ به مقام افتا نصب شده‌اند. لذا در این توقیع، امام عصر ﷺ فقها را حجت خود بر مردم قرار داده است. این امر به معنای حجت فتاوی او بر مردم و به معنای نصب وی به مقام افتا است. اگر این ادله نبود، افتا برای فقیه جایز نبود، مگر از باب امر به معروف و نهی از منکر که البته باب دیگری است غیر از مقام افتا. از این رو، مرحوم فاضل هندی (۱۱۳۷) فرمود: «اگر عمومیت وجوب امر به معروف و نهی از منکر و حرمت کتمان علم و ترک حکم به ما انزل الله نبود، قضاوت و افتا در زمان غیبت برای فقها جایز نبود، مگر به اذن امام زمان ﷺ» (فاضل هندی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۲۲۵).

ب. تصرف در امور مردم

افتای فقیه، نوعی تصرف در امور مردم است (آملی، ۱۳۹۵، ج ۵، ص ۶۹؛ سند، ۱۴۲۶ق، ص ۴۴)؛ زیرا بر فرض اینکه فتاوی فقیه در مسائل عبادی، تصرف در امور مردم نباشد، ولی فتاوی فقیه در باب معاملات، که بخش عظیمی از فقه شیعه است، تصرف در امور مردم است. لذا یکی از انواع تصرفات پیامبر ﷺ نیز تصرف به تبلیغ و افتا بوده است (شهید اول، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۲۱۴). تصرف در امور مردم، نیازمند اذن و اجازه از امام معصوم ﷺ است. بنابراین، افتای فقیه نیازمند اجازه و اذن معصوم است که خود بیانگر این است که افتا، ماهیت ولایی دارد.

ج. حجیت قول فقیه

«افتا»، مصدر باب افعال از فتوا و مطالعه استفتا است. افتای فقیه، در صورتی برای مستفتی مفید است که نظر فقیه در مسائل شرعی برای دیگران حجت و شرعاً قابل عمل کردن باشد. این امر، نیازمند جعل حجیت از سوی امام علیه السلام است؛ زیرا بدون جعل حجیت و اعتبار بخشیدن تبعیدی از سوی امام، فتوای فقیه فقط برای خودش معتبر است، نه برای دیگران.

د. سیره شرعیه

سیره شرعیه در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر این بوده که مردم در مسائل شرعی، به فقه‌های امت مراجعه می‌کردند. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله شهری را فتح می‌کرد، به آن دیار امیر و قاضی می‌فرستاد: «قاضی برای نظم شهر و قاضی برای قضاوت و افتا؛ زیرا در آن زمان قضاوت و افتا جدا نبود» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق، ص ۴۰۹). بعد از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، نیز سیره متشرعه بر این بوده که در مسائل شرعی به امامان معصوم علیهم السلام مراجعه می‌کرده است. در منابع روایی، گزارش‌های فراوانی آمده است که مردم خدمت امامان معصوم شرفیاب شده و مسائل شرعی خود را پرسیده‌اند. حتی از گزارش‌ها به دست می‌آید در مواردی که مردم بر اثر سکونت در شهرهای دور، به امام دسترسی نداشتند، بدون تأیید یا اجازه از امام علیه السلام، مسائل شرعی خود را از غیر امام نمی‌پرسیدند. علی بن مسیب همدانی، خدمت امام رضا علیه السلام شرفیاب شد. وی عرضه داشت راه من دور است و برای سؤال از مسائل شرعی به شما دسترسی ندارم. چه کنم و سؤالات دینی‌ام را از چه کسی بپرسم؟ امام زکریا بن آدم قمی را برای این کار به وی معرفی کرد (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۸۷). فرزند علی بن یقطین نیز از امام رضا علیه السلام سؤال کرد: در موقعی که سؤال دارم و دسترسی به شما ندارم، آیا می‌توانم مسائلم را از یونس بن عبدالرحمن سؤال کنم؟ امام پاسخ مثبت داد (حر عاملی، ۱۴۱۸ق، ج ۱؛ ص ۵۹۰؛ ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۴۸).

از این روایات به خوبی استفاده می‌شود که ارتکاز متشرعه نیز بر این بوده است که مقام افتا، مختص امام و ولی امر مسلمین است. لذا فقیهان عصر معصومان علیهم السلام بدون اذن امام برای مردم افتا نمی‌کردند. مردم نیز با وجود امام معصوم علیه السلام از آنان استفتا نمی‌کردند. / بان بن تغلب از اصحاب امام باقر علیه السلام و از کسانی است که دارای مقام علمی بالایی است. نجاشی درباره وی می‌نویسد: ابان از وجوه قراء، فقیه و لغوی بود. مقام معنوی نیز به حدی بود که امام صادق علیه السلام در سوگ او فرمود: «أما والله لقد أوجع قلبي موت أبان». در عین حال، بدون اجازه امام افتا نکرد تا اینکه امام باقر علیه السلام به او فرمان داد، در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوا بده (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۰). از این ادله به دست می‌آید که افتا نیز مانند قضا منصب، ولایی و مختص معصومان است. لذا تصدی آن برای غیر معصوم متوقف بر نصب معصوم است. اینک باید به بررسی شواهد و ادله مخالفان منصب افتا می‌پردازیم.

دلائل منصب نبودن افتا

کسانی که افتا را منصب نمی‌دانند، به دلائل و شواهدی استناد کرده‌اند که درخور بررسی است. ازاین‌رو، در این قسمت مجموعه دلائل و شواهدی که می‌توان بر منصب نبودن افتا به آنها استناد کرد را به شرح زیر بررسی می‌کنیم.

الف. وظیفه بودن افتا

افتا وظیفه فقیه جامع‌الشرایط است و بر وی واجب است، در صورتی که خطری او را تهدید نکند، برای مردم افتا کند (ر.ک: شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۸؛ کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۴۳۰؛ فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۳؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۵۴۶؛ علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۵۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۱۰) در حالی اگر افتا منصب باشد، به این معنا است که افتا خاص معصوم است. مجتهد نه تنها نسبت به آن وظیفه و تکلیف وجوبی ندارد، بلکه بدون نصب از سوی امام معصوم مجاز به افتا نیست. آیه الله مکارم شیرازی نیز در پاسخ به این سؤال که آیا افتا منصب است یا حکم؟ فرموده است: ظاهر آیه «فاسئلوا اهل الذکر» و روایت «فللعوام أن یقلدوه» و امثال آن، این است که افتاء حکم و وظیفه فقیه است» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق، ص ۴۰۹؛ ۱۴۲۲ق، ص ۳۹۶). ظاهر پاسخ این است که چون افتا حکم و وظیفه مجتهد است، پس منصب نیست.

در پاسخ باید گفت: این اشکال در مورد منصب قضاوت نیز مطرح است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۰، ص ۱۰)، صاحب جواهر و شیخ انصاری، در بحث قضا به این اشکال پاسخ داده‌اند مبنی بر اینکه وجوب قضاوت از باب وجوب کفایی مصطلح نیست، بلکه از واجبات نظامیه است. لذا منافاتی ندارد که در عین منصب بودن، بر فقیه از باب بقاء نظام جامعه واجب باشد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۰، ص ۱۱؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق «الف»، ص ۵۱). مرحوم شیخ جواد تبریزی نیز از این اشکال این گونه پاسخ داده است که وجوب قضا، نه تنها برای فقیهانی که ادله نصب عام شامل آنها می‌شود، واجب است؛ بلکه بر همه مردم به نحو وجوب کفایی واجب است. مقدماتی را که برای شمول ادله نصب لازم است، تحصیل کنند. نظیر آنچه برای تفقه در دین گفته می‌شود (تبریزی، بی‌تا، ص ۹). بنابراین، در مورد افتا نیز می‌توان گفت: بین وجوب افتا بر فقیه و منصب بودن آن منافاتی نیست. لذا بسیاری از فقیهان بین هر دو جمع کرده، افتا را در عین حال که از مناصب دانسته‌اند، از وظایف فقیه نیز می‌دانند (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۵۳۹، ۵۵۲، ۵۵۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۹۱).

ب. نبود شرط نصب در شرائط افتا

فقه‌ها برای فقیه جامع‌شرایط، شریطی مانند ایمان، عدالت و توانایی بر استنباط مسائل شرعی از ادله را بیان کرده‌اند اما نصب فقیه از سوی امام را، هیچ فقهی شرط جواز افتا قرار نداده است. اگر نصب، یکی از شرایط جواز افتا بود باید در شمار شرایط بیان می‌شد.

در پاسخ باید گفت: شرایط افتا دو گونه است: نخست شرایط تحصیلی که در اختیار فقیه است و باید آنها را تحصیل کند. مانند عدالت، ایمان، فراگرفتن مقدمات اجتهاد و دوم شرایط حصولی مانند نصب که در اختیار فقیه نیست بلکه پس از آنکه فقیه شرایط لازم برای افتا را کسب کرد، مشمول ادله نصب شده و این شرط برای او حاصل می‌شود. از این رو به این شرط تصریح نمی‌شود.

ج. واقعیت علمی بودن مقام افتا

برخی از محققان ولایت فتوا را، به معنای حق اظهار نظر در مسائل شرعی دانسته و گفته‌اند در ثبوت آن برای فقیه تردیدی نیست؛ زیرا افتا یک واقعیت علمی است و فقیه همانند سایر صاحب‌نظران در قلمرو تخصص خود، حق اظهار نظر دارد. بدین سبب، «ولایت فتوا» قابل سلب نیست؛ چون واقعیتی انکارناپذیر است (موسوی خلخالی، ۱۳۸۰، ص ۲۴۷). در پاسخ باید گفت: گر چه افتا از یک نظر، به معنای اظهار نظر در مسائل شرعی فرعی و یک مقام علمی است که قابل نصب و عزل نیست، اما این جنبه از افتا، امری شخصی است که معمولاً مد نظر نیست. آنچه از افتا مد نظر است، حیثیت اعتبار و حجیت آن برای مقلدان است که ملازم با مرجعیت تقلید و تصرف در امور دیگران می‌باشد. این جنبه از افتا، مقام اجتماعی است، نه علمی و نیازمند جعل از سوی امام معصوم علیه السلام است.

به عبارت دیگر، بین مقام اجتهاد و مقام افتا تفاوت وجود دارد؛ مقام اجتهاد، یک مقام علمی است که قابل اعطا و سلب نیست. اما مقام افتا، که مقام نفوذ فتوا برای مردم است تفاوت وجود دارد؛ یک مقام اجتماعی و سیاسی است که قابل نصب و عزل است. مؤید این معنا، روایت امام عسکری علیه السلام است که فرمود: فقط فقیهانی که نگهبان نفس، حافظ دین و مخالف خواسته دل هستند و از خداوند متعال فرمان می‌برند، قابل تقلیداند. ایشان تأکید فرمود: این صفات در برخی از فقیهان شیعه هست، نه در همه (امام عسکری علیه السلام، ۱۴۰۹ق، ص ۲۹۹). این معنا تجربه عملی هم داشته و در طول تاریخ فقیهانی بوده‌اند که از مقام افتا و مرجعیت عزل شده‌اند. اگر افتا فقط مقام علمی بود و ماهیت ولایی و اجتماعی نداشت، عزل فقیه از این مقام بی‌معنا بود.

د. افتا از فروعات ریاست عامه نیست

برخی فقها بر منصب نبودن افتا این‌گونه استدلال کرده‌اند که منصب قضاوت از فروعات ریاست عامه الهی است که به تبع آن، برای قاضی جعل می‌شود. اما افتا از فروعات ریاست عامه نیست، بلکه مانند امر به معروف است که به جعل اولی بر فقیه واجب می‌شود؛ بدون اینکه نیازمند نصب از سوی ولی امر باشد (آشتیانی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۱۱۵۴).

در پاسخ باید گفت: اولاً، پیامبر صلی الله علیه و آله دارای مقامات متعددی بود که حکومت و ریاست عامه، یکی از آنها بود. یکی دیگر از مقامات پیامبر، تفسیر قرآن و تفصیل کلیات احکام عملی شریعت است. این مقام، غیر از حکومت و ریاست عامه است که در آیه: «انا انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیه» (نحل: ۴۴)؛ برای پیامبر صلی الله علیه و آله جعل شده است. پس از پیامبر صلی الله علیه و آله به امامان معصوم علیهم السلام و در زمان غیبت از سوی امام معصوم علیه السلام به فقیهان شیعه واگذار شده است. بنابراین، اگر افتا از توابع ریاست عامه نباشد، به این معنا نیست که منصب نیز نیست. ثانیاً، امر به معروف و نهی منکر نیز دارای مراتبی است که برخی از مراتب آن مختص به امام معصوم علیه السلام است. تصدی آن برای غیرمعصوم نیازمند نصب از سوی معصوم علیه السلام است. مانند مواردی که امر به معروف و نهی منکر، مستلزم جرح و قتل باشد.

ه. خبرویت و تخصص فقیه

دلیل دیگری که بر منصب نبودن افتا بیان شده این است که رجوع مردم به فقیه برای احکام شرعی، از باب خبرویت و تخصص است، نه از باب منصب تا نیازمند نصب باشد (جناتی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۸۶). در توضیح این دلیل می‌توان

گفت: سیرهٔ عقلا بر این است که در اموری که تخصص ندارند، اگر مشکلی داشتند، به افراد خبره و متخصص مراجعه می‌کنند و قول متخصص را قبول می‌کنند. در قبول قول خبره و متخصص، نیازی به نصب و جعل نیست. فقیه نیز در فن خود، متخصص است و عمل کردن به گفتهٔ وی نیازی به جعل و نصب ندارد. در جواب این دلیل نیز باید گفت: اولاً، بناء عقلا در صورتی حجت است که به تأیید و امضای معصوم علیه السلام رسیده باشد. در مورد مراجعه به فقیه برای تقلید، سیره امضا شده وجود ندارد. گزارش‌هایی که از اصحاب ائمه علیهم السلام در زمان حضور معصومان علیهم السلام به ما رسیده، حاکی از این است که شیعیان در اخذ مسائل شرعی، به غیر امام مراجعه نمی‌کردند، مگر در موارد خاصی که امام علیه السلام فردی را برای فراگرفتن مسائل شرعی به آنان معرفی می‌کردند. ثانیاً، اگر بناء عقلا در مراجعه به خبره و متخصص، به طور مطلق پذیرفته باشد، در بناء عقلا شرط تدین، عدالت و صدق گفتار وجود ندارد. درحالی که این امر در تقلید پذیرفته نیست. از روایت امام عسکری علیه السلام استفاده می‌شود که مراجعه به فقیه غیرمؤمن و غیرعادل و فقیهی که تابع هوای نفس است، صحیح نیست. هر چند متخصص‌ترین فرد باشد. در نتیجه، صرف خبره بودن برای مراجعه به فقیه کافی نیست.

و. اطلاق آیه رجوع به اهل ذکر و روایت وجوب تقلید

آیه: «فاسألوا اهل الذکر» (نحل: ۴۳) و روایت: «فللعمام ان یقلدوه» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۵۸) به طور مطلق مردم را به سؤال از دانشمندان و تقلید از آنان امر کرده‌اند و دلالت دارند بر اینکه افتای فقیه نیاز به نصب ندارد. در پاسخ باید گفت: اولاً، اهل ذکر در آیه یاد شده، بر اساس برخی روایات، امامان معصومانند، نه فقها. ثانیاً، امر به سؤال در این آیه، به قرینه سیاق مربوط به سؤال از اصول دین است، نه از فروع دین و ارتباطی به مسئله تقلید ندارد (خویی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۶۸). ثالثاً، امر به سؤال، ارشادی است نه مولوی (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۲۵۹). بنابراین، مفاد آیه «فاسألوا اهل الذکر»، ارشاد به وجوب رجوع جاهل به عالم است که پیش از این بحث شد.

اما روایت: «فَلِلْعَمَامِ أَنْ يَقْلُدُوهُ»، صرف نظر از ضعف سند، به تقلید از مطلق فقها امر نکرده است، بلکه فقیهان شیعه را به دو دسته تقسیم کرده است. فقط یک دسته از آنان را که به تعبیر روایت نگهبان نفس، حافظ دین و مخالف خواسته دل هستند و از خداوند متعال فرمان می‌برند، جایزالتقلید معرفی کرده است. از قبول قول فقیهانی که مانند فاسقان علمای عامه، مرتکب اعمال ناپسند می‌شوند، به شدت نهی کرده است (امام عسکری علیه السلام، ۱۴۰۹ق، ص ۳۰۱). بنابراین، این روایت دلیل بر نصب برخی فقیهان شیعه برای افتا به نصب عام در زمان غیبت است که در خود روایت هم به صراحت آمده است که این صفات، در برخی از فقیهان وجود دارد، نه در همه، به این معنا که فقط برخی فقیهان شیعه مشمول این نصب هستند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۱. به نظر می‌رسد، اختلاف نظر در منصب بودن و منصب نبودن افتا، به دو حیثیتی بودن افتا باز می‌گردد؛ توضیح اینکه افتا دارای دو جهت و دو حیثیت است: یکی، حیثیت ابراز رأی و اظهار نظر در فن مورد تخصص که امری شخصی است و اختصاص به فقیه ندارد؛ هر فردی می‌تواند در فنی که تخصص دارد، اظهار نظر کند. افتا از این جهت، برای

شخص مفتی معتبر است و نیازی به نصب و اجازه از معصوم علیه السلام ندارد. لذا کسی که در مسائل دینی به این مرتبه برسد، مجتهد است و تقلید بر او حرام می‌شود. دوم، حیثیت اعتبار و نفوذ فتوا برای دیگران. افتا از این حیث، امری اجتماعی و دخالت در امور فردی و اجتماعی دیگران است. مفتی از این حیث، عنوان «مرجع تقلید»، و کسانی که از او تبعیت می‌کنند، عنوان «مقلد» دارند. معتبر بودن فتوای فقیه برای مقلد، متوقف بر نصب فقیه به عنوان مرجع تقلید است. با توجه به این بیان، می‌توان گفت: فقهایی که افتا را منصب ندانسته‌اند، حیثیت نفسی و اظهار نظر بودن آن را مورد توجه قرار داده‌اند. ولی فقهایی که آن را منصب دانسته‌اند، به حیثیت اجتماعی و نفوذ فتای فقیه برای دیگران، که مستلزم تصرف در امور فردی و اجتماعی آن است، توجه کرده‌اند که ماهیت ولایی دارد.

۲. افتا به معنای اظهار نظر و ابراز رأی، که حیثیت شخصی افتا و مقام علمی است، برای زنان نیز جایز است؛ به این معنا که زنان نیز می‌توانند به مرتبه اجتهاد و استنباط احکام شرعی از ادله برسند و در مسائل شرعی فرعی، از تقلید بی‌نیاز شوند. اما افتا به معنای حجیت فتوا و نفوذ آن برای مستفتیان و مقلدان، که ماهیت ولایی دارد و ملازم با مرجعیت تقلید و تصرف در امور دیگران است، برای زنان جایز نیست (عراقی، ۱۳۸۸، ص ۳۴۶).

منابع

- امام عسکری علیه السلام، ۱۴۰۹ق، *تفسیر منسوب به امام عسکری* علیه السلام، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام.
- ابن عباد، بی تا، *المحیط فی اللغة*، بیروت، عالم الکتب.
- ابن فارس، احمد، ۱۳۶۹ق، *معجم مقاییس اللغة*، بی جا، الدار الاسلامیه.
- اردبیلی، احمد، ۱۴۰۳ق، *مجمع الفائدة و البرهان*، تحقیق آقا مجتبی عراقی و همکاران، قم، جامعه مدرسین.
- انصاری، مرتضی، ۱۴۱۵ق «الف»، *القضاء و الشهادات*، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- ____، ۱۴۱۵ق «ب»، *کتاب مکاسب*، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- آشتیانی، میرزا محمد، ۱۴۲۵ق، *کتاب القضاء*، قم، کنگره علامه آشتیانی.
- آملی، میرزا هاشم، ۱۳۹۵ق، *القواعد الفقهیه و الاجتهاد و التقليد (مجمع الافکار)*، قم، المطبعة العلمیه.
- بحرانی، یوسف، ۱۴۰۵ق، *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، قم، جامعه مدرسین.
- بهایی، محمد، ۱۴۲۳ق، *زبدة الأصول*، قم، مرصاد.
- تبریزی، جواد، بی تا، *أسس القضاء و الشهادة*، قم، دفتر مؤلف.
- جناتی، محمدابراهیم، ۱۳۸۶، *تطور اجتهاد در حوزه استنباط*، تهران، امیرکبیر.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، بی تا، *الصحاح*، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین.
- حجت کوه کمری، محمد، ۱۴۲۱ق، *المحجة فی تقریرات الحجة*، قم، بی نا.
- حر عاملی، محمدین حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- ____، ۱۴۱۸ق، *الفصول المهمة فی أصول الأئمة - تکملة الوسائل*، قم، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام.
- حکیم، محسن، ۱۴۱۶ق، *مستمسک العروة الوثقی*، قم، مؤسسه دارالتفسیر.
- خوئی، سیدابوالقاسم، ۱۴۲۲ق، *مبانی تکملة المنهاج*، قم، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
- ____، ۱۴۲۸ق، *موسوعة الإمام الخوئی*، قم، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات الفاظ قرآن*، بیروت، دارلقرلم.
- سبحانی، جعفر، ۱۴۱۸ق، *نظام القضاء و الشهادة فی الشريعة الإسلامية الغراء*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- سزواری، محمدباقر، ۱۳۴۷ق، *ذخيرة المعاد فی شرح الإرشاد*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- سند بحرانی، محمد، ۱۴۲۶ق، *أسس النظام السياسي عند الإمامية*، قم، فذک.
- عاملی (شهید اول)، محمدین مکی، ۱۴۰۰ق، *القواعد و الفوائد*، تصحیح سیدعبدالهادی حکیم، قم، کتابفروشی مفید.
- ____، ۱۴۱۷ق، *الدروس الشرعیة فی فقه الإمامية*، چ دوم، قم، جامعه مدرسین.
- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین، ۱۴۱۳ق، *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، قم، معارف اسلامی.
- صدوق، محمدین علی، ۱۳۹۵، *کمال الدین و تمام النعمة*، چ دوم، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، اسلامی.
- طباطبایی، سیدمحمدکاظم، بی تا، *العروة الوثقی مع تعلیقات المنتظری*، بی جا، بی نا.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین.
- طبرسی، احمدین علی، ۱۴۰۳ق، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، تصحیح محمدباقر خراسان، مشهد، مرتضی.
- عراقی، عبدالنبی، ۱۳۸۰، *المعالم الزلفی فی شرح العروة الوثقی*، قم، المطبعة العلمیه.
- عراقی، ضیاءالدین، ۱۳۸۸، *الاجتهاد و التقليد*، قم، نوید اسلام.
- حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۲۰ق، *تحریر الاحکام الشرعیة*، تصحیح ابراهیم بهادری، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.

____، بی‌تا، *تذکره الفقهاء*، قم، موسسه آل‌البیت علیه السلام.

فاضل هندی، محمد، ۱۴۱۷ق، *کشف اللثام و الإیهام عن قواعد الأحكام*، قم، جامعه مدرسین.

فیض کاشانی، محمد، بی‌تا، *مفاتیح الشرائع*، قم، کتابخانه آیت‌اله مرعشی نجفی.

کاشف الغطاء، جعفر بن خضر، ۱۴۲۲ق، *کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

کاشف الغطاء، حسن بن جعفر، ۱۴۲۲ق، *أنوار الفقاهه - کتاب النکاح*، نجف، کاشف الغطاء.

مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹، *فرهنگ‌نامه اصول فقه*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

مفید، محمدبن محمد نعمان، ۱۴۱۳ق، *الإختصاص*، تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی، قم، کنگره شیخ مفید.

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۵ق، *أنوار الفقاهه (کتاب البیع)*، قم، مدرسه امام علی‌بن ابی طالب.

____، ۱۴۲۲ق، *بحوث فقهیه هامه*، قم، مدرسه امام علی‌بن ابی طالب.

موسوی اردبیلی، سیدعبدالکریم، ۱۴۲۳ق، *فقه القضاة*، چ دوم، قم، بی‌نا.

موسوی خلخالی، محمدمهدی، ۱۳۸۰، *حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه*، قم، جامعه مدرسین.

موسوی خمینی، سیدروح‌اله، ۱۴۱۸ق، *تنقیح الأصول*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

نجاشی، احمد، ۱۴۰۷ق، *رجال النجاشی*، قم، جامعه مدرسین.

نجفی، محمدحسن، ۱۴۰۴ق، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، چ هفتم، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

نراقی، ملااحمد، ۱۴۱۷ق، *عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحكام*، قم، جامعه مدرسین.